

چکیده: مجاز را صنعتی ادبی می‌دانند که طی آن واژه‌ای جایگزین واژه دیگری می‌شود. در این تعریف، نوعی تقلیل‌گرایی دیده می‌شود: هم تقلیل‌گرایی نظری که ماهیت این صنعت بلاغی را جایگزینی صرف واژه‌ها می‌داند و هم تقلیل‌گرایی عملی که توان متنی این صنعت بلاغی را نادیده می‌گیرد. اما رساله حاضر بر این است که مجاز فراتر از این می‌رود و نه در سطح واژه و نه مربوط به زبان است. بلکه مجاز، از یک طرف، مفهومی شناختی و مربوط به قلمرو شناخت است و از طرف دیگر، پدیده‌ای است که در سطح متن عمل می‌کند. بنابراین هدف ما این است تا در پژوهش حاضر، و رای این محدودیت‌ها و تقلیل‌گرایی گام برداریم و نقش مجاز را هم در خلق و هم سازماندهی و هم در تفسیر متن نشان دهیم.

از این روی، اولاً، تعریف ما از مجاز بدین صورت خواهد بود: مجاز نوعی فرایند بازنمایی است که از رهگذر آن، واژه، مفهوم یا یک شیء از طریق رابطه مجاورت یا سببیت نماینده واژه، مفهوم یا شیء دیگر می‌شود؛ و ثانیاً، با این تعریف از مجاز، این صنعت بلاغی بین سه گستره شناخت‌شناسی (یا ذهن)، زبان‌شناختی (یا زبان) و هستی‌شناختی (یا واقعیت) ارتباط برقرار می‌کند. چنین ارتباطی از نوع نشانه‌شناختی است که به موجب آن، چیزی در یک گستره نماینده چیز دیگری در گستره‌ای دیگر می‌شود. برای تشریح این جنبه از مجاز، از رابطه نشانه‌شناختی سه گانه چارلز ساندرس پیرس بهره می‌گیریم که با برداشت ما از مجاز مرتبط است. پیرس، یک بازنمایی سه‌گانه از نشانه ارائه می‌کند: بازنمون یا شکلی که نشانه به خود می‌گیرد. تعبیر یا ادراکی که توسط نشانه به وجود می‌آید؛ و نهایتاً، شیء یا چیزی که نشانه بدان ارجاع دارد. به باور ما، در مجاز هم چنین رابطه سه‌گانه‌ای مشاهده می‌شود که بین مفهوم، واژه یا شیء برقرار است و یکی نماینده دیگری می‌شود یا بر آن دلالت می‌کند.

بدین ترتیب بین مفهوم نشانه و مجاز پیوندی برقرار است؛ چراکه هر دوی این مفاهیم قدرت دلالت و بازنمایی در حوزه‌های واقعیت، زبان و ذهن را دارند و بدین ترتیب تجارب ما را به هم پیوسته و منسجم می‌سازند. نهایتاً بر پایه این تفسیر نشانه‌شناختی از مجاز، الگویی متنی از مجاز ارائه می‌کنیم. الگوی متنی ما از مجاز مبتنی بر دو منبع استوار است: الف) الگوی دلالت مجازی از رادن و کوچسس که می‌گویند دلالت مجازی هر سه حوزه واژه‌ها، مفاهیم و اشیاء را در بر می‌گیرد. ب) نظریه انگاره‌شناختی آرمانی از لیکاف که مجاز همچون فرایند بازنمایی را بهتر معرفی می‌کند. به باور لیکاف، انگاره‌ها بازنمودهایی ثابت و انتزاعی‌اند که نظریاتی درمورد جهان واقع را در خود دارند و چون نمونه‌های واقعی از تجارب ما نیستند بلکه مشترکات تجارب ما را در خود دارند، آرمانی قلمداد می‌شوند. بر پایه این ملاحظات، الگوی متنی ما دو بخش را در خود دارد: ۱) دنیای صورت‌ها که دلالت صوری در متن را نشان می‌دهد و در واقع سطح انسجام است؛ و ۲) دنیای مفاهیم یا سطح شناخت است و پیوستگی متن را رقم می‌زند. این همه، از رهگذر نگاهی نشانه‌شناختی و متنی به مجاز محقق می‌شود.

کلیدواژه‌ها مجاز، نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی، انسجام متن، پیوستگی متن.



فهرست مطالب

چکیده فارسی

فصل اول: کلیات ۱

- ۱-۱ بیان مسئله ۲
- ۱-۲ پرسش‌های پژوهش ۴
- ۱-۳ فرضیه‌های پژوهش ۴
- ۱-۴ ضرورت انجام پژوهش ۵
- ۱-۴-۱ زبان بلاغی و زبان‌شناسی متن ۵
- ۱-۵ چارچوب نظری پژوهش ۸
- ۱-۶ اهداف پژوهش ۸
- ۱-۷ روش انجام پژوهش ۹
- ۱-۸ برخی مفاهیم پژوهش ۱۰
- ۱-۹ ساختار رساله ۱۷

فصل دوم: پیشینه پژوهش ۱۹

- ۲-۱ مقدمه ۲۰
- ۲-۲ مطالعات ایرانیان ۲۰
- ۲-۱-۲ محمد هادی بن صالح مازندرانی ۲۰
- ۲-۲-۲ جلال‌الدین همایی ۲۲
- ۲-۲-۳ ذبیح‌اله صفا ۲۳
- ۲-۲-۴ سیروس شمیسا ۲۵
- ۲-۲-۵ کورش صفوی ۲۶
- ۲-۲-۶ گودرزی قرمیش ۲۹
- ۲-۳ مطالعات غربیان ۳۰
- ۲-۳-۱ نظریه‌های زبانی در خصوص مجاز ۳۰

۳۰ ۲-۳-۱-۱ یا کویسن
۳۳ ۲-۳-۱-۲ اولمان
۳۵ ۲-۳-۱-۳ لیکاف
۴۱ ۲-۳-۲ نظریه‌های شناختی در خصوص مجاز
۴۱ ۲-۳-۲-۱ فاس
۴۳ ۲-۳-۲-۲ گیز
۴۷ ۲-۳-۲-۳ رادن و کوچیس
۵۰ ۲-۳-۲-۴ فوکونیه
۵۳ ۲-۴ جمع بندی
۵۵ فصل سوم: چارچوب نظری
۵۶ ۳-۱ مقدمه
۵۶ ۳-۲ بلاغت و زبان‌شناسی متن
۵۹ ۳-۳ مجاز در بلاغت فارسی
۶۰ ۳-۳-۱ کنایه
۶۱ ۳-۳-۲ مجاز و کنایه
۶۲ ۳-۴ مجاز در چارچوب شناختی
۶۲ ۳-۴-۱ مجاز
۶۴ ۳-۴-۲ مجاز مفهومی
۶۵ ۳-۴-۲-۱ مجاز به مثابه سازوکار دسترسی
۶۶ ۳-۵ نشانه‌شناسی و مجاز
۶۶ ۳-۵-۱ مقدمه

۶۷ ۴-۵-۲ نگاه‌های اجمالی به نشانه‌شناسی
۷۱ ۳-۵-۳ مفهوم دلالت
۷۱ ۳-۵-۳-۱ ماهیت نشانه‌ها
۷۷ ۳-۵-۳-۲ انواع و حالت‌های نشانه
۷۸ ۳-۶ نشانه‌شناسی باز نمودی مجاز
۸۴ ۳-۷ ابعاد مجازی نشانه‌های زبانی
۸۴ ۳-۷-۱ مجاز همچون دلالت
۸۵ ۳-۷-۲ مجاز هم‌چون نمایه
۸۶ ۳-۷-۳ ویژگی‌های نمایگی در برابر ویژگی‌های نمادین در دلالت زبانی
۸۷ ۳-۸ الگویی ارتباطی از دلالت مجازی
۸۸ ۳-۹ الگویی متنی از مجاز
۹۰ ۳-۱۰ مجاز و انسجام متنی: بُعد صوری زبان
۹۳ ۳-۱۱ مجاز و پیوستگی متنی: بُعد شناختی تجربه
۹۴ ۳-۱۱-۱ نظریه طرح‌واره و مجاز
۹۸ ۳-۱۲ جمع‌بندی
۱۰۰ فصل چهارم: تحلیل داده‌ها
۱۰۱ ۴-۱ مجاز و انسجام
۱۰۱ ۴-۱-۱ مقدمه
۱۰۳ ۴-۱-۲ مجاز و انسجام دستوری
۱۰۳ ۴-۱-۲-۱ مجاز و ارجاع
۱۰۸ ۴-۱-۲-۲ مجاز و جایگزینی

۱۱۳ مجاز و حذف ۴-۱-۲-۳
۱۱۸ مجاز و انسجام واژگانی ۴-۱-۳
۱۱۹ مجاز و بازگویی ۴-۱-۳-۱
۱۲۲ مجاز و هم‌معنایی ۴-۱-۳-۲
۱۲۵ مجاز و شمول معنایی ۴-۱-۳-۳
۱۳۰ مجاز و واژه شامل ۴-۱-۳-۴
۱۳۳ مجاز و جزء‌واژگی ۴-۱-۳-۵
۱۳۶ مجاز و پیوستگی متن ۴-۲
۱۳۶ مقدمه ۴-۲-۱
۱۴۱ مجاز و طرح‌واره ۴-۲-۲
۱۵۵ مجاز و چارچوب‌ها ۴-۲-۳
۱۶۵ مجاز و سناریوها ۴-۲-۴
۱۷۴ مجاز و پلان‌ها ۴-۲-۵
۱۸۱ مجاز و هدف‌ها ۴-۲-۶
۱۸۵ جمع‌بندی ۴-۳
۱۸۷ فصل پنجم: نتیجه‌گیری
۱۹۳ منابع
۱۹۷ واژه‌نامه
۱۹۷ انگلیسی به فارسی
۲۰۰ فارسی به انگلیسی
۲۰۳ چکیده انگلیسی

فهرست انگاره‌ها

۶۲	۳,۱	دسته‌بندی جدید از مجاز در بلاغت فارسی
۷۵	۳,۲	رابطه مجاز و مفهوم پیرسی نشانه
۸۴	۳,۳	الگوی فرگه درباره ساخت معنایی لفظ
۸۸	۳,۴	الگویی ارتباطی از دلالت مجازی
۹۰	۳,۵	الگوی متنی مجاز
۱۰۲	۴,۱	الگوی نشانه‌شناختی متن
۱۲۴	۴,۲	الگوهای صورت به جای مفهوم در مثال (۴۹)
۱۲۷	۴,۳	الگوهای روابط شمول معنایی در مثال (۵۲)
۱۲۷	۴,۴	الگویی مجازی از روابط شمول معنایی در مثال (۵۲)
۱۲۸	۴,۵	شمول معنایی شناختی در مثال (۵۳)
۱۲۸	۴,۶	شمول معنایی فیزیکی در مثال (۵۳)
۱۲۹	۴,۷	الگویی مجازی از روابط شمول معنایی در مثال (۵۵)
۱۳۲	۴,۸	الگوهای مربوط به رابطه مفهوم به جای صورت در مثال (۶۲)
۱۳۳	۴,۹	الگویی از روابط جزءاژگی در مثال (۶۷)
۱۳۵	۴,۱۰	الگویی از روابط جزءاژگی در مثال (۷۰)
۱۳۹	۴,۱۱	الگویی واحد از ساختارهای دانش
۱۴۴	۴,۱۲	سه نوع ویژگی ذاتی
۱۴۸	۴,۱۳	الگوی طرح‌واره‌ای اداره در مثال (۷۲)
۱۴۸	۴,۱۴	الگوی طرح‌واره‌ای شخص در مثال (۷۲)
۱۴۸	۴,۱۵	ترکیب دو الگوی طرح‌واره‌ای در مثال (۷۲)
۱۵۲	۴,۱۶	روابط ارجاعی مجازی مثال (۷۶)
۱۵۳	۴,۱۷	روابط مجازی در طرح‌واره شهر در مثال (۷۶)
۱۵۴	۴,۱۸	روابط مجازی در طرح‌واره شخصیت‌ها در مثال (۷۶)

فصل اول:

کلیات

مجاز را در سنت، فرایند جایگزینی یک واژه با واژه دیگری می‌دانند که از برخی جهات با آن مرتبط است. (محمد هادی بن صالح مازندرانی، [؟] ۱۳۷۶: ۲۷۵؛ همایی، [۱۳۵۴] ۱۳۸۹: ۲۴۷؛ صفا، ۱۳۳۵: ۳۵؛ کزازی ۱۳۷۳: ۱۴۰؛ شمیسا ۱۳۸۶: ۲۳). و برخی‌ها هم نگاهی زبان‌شناختی (مثلاً صفوی، ۱۳۸۳: ۲۲۹) و شناختی (مثلاً راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۶۰؛ لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹) به مجاز دارند (در فصل دوم با تفصیل بیشتری به این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود).

یاکوبسن (۱۹۷۱) هر سخن را واجد دو قطب استعاری و مجازی می‌داند و می‌گوید گذر از هر موضوع به موضوع دیگر یا بر اساس مشابهت صورت می‌گیرد یا مجاورت. ویژگی زبانی مجاز با ایجاد رابطه مجاورت و همنشینی در ابعاد افقی زبان، محور ترکیبی زبان را شکل می‌دهد. به اعتقاد یاکوبسن بین فرایند زبان‌پریشی با قطب‌های استعاری و مجازی زبان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. فرایند اول مربوط به زبان‌پریشی است که توانایی‌گزینه‌های درست زبانی را ندارد. این افراد که از آسیب‌های مشابهت رنج می‌برند، گرایش قوی به استفاده از مجاز دارند و به کارگیری استعاره برای آن‌ها ناممکن است. در این حالت رفتارهای فرازبانی افراد تحلیل می‌رود. فرایند دوم مشمول زبان‌پریشانی است که مبتلا به آسیب مجاورت هستند و به دلیل عدم توانایی در ترکیب واحدهای مناسب زبان مدام دچار اشتباهات دستوری می‌شوند. گرایش بیش از اندازه به استعاره مشخصه سخن آن‌هاست. برای این افراد به کارگیری مجاز ناممکن می‌گردد.

رادن و کوچسس^۱ (۱۹۹۹) نگاهی نشانه‌شناختی و شناختی به مجاز دارند. اینان در خلال تحلیل‌شان ۹ رابطه بازنمودی مجازی را مطرح می‌کنند که البته در پژوهش حاضر هم مورداستفاده قرار خواهند گرفت:

- ۱) رابطه بازنمودی مجازی صورت به جای صورت؛
- ۲) رابطه بازنمودی مجازی صورت به جای مفهوم؛
- ۳) رابطه بازنمودی مجازی صورت به جای چیز؛
- ۴) رابطه بازنمودی مجازی مفهوم به جای صورت؛
- ۵) رابطه بازنمودی مجازی چیز به جای صورت؛
- ۶) رابطه بازنمودی مجازی مفهوم به جای مفهوم؛

^۱ - Radden & Kovecses

۷) رابطه بازنمودی مجازی مفهوم به جای چیز؛

۸) رابطه بازنمودی مجازی چیز به جای مفهوم؛

۹) رابطه بازنمودی مجازی چیز به جای چیز.

از میان این‌ها روابط ۱ تا ۵ به ابعاد صوری و معنایی انسجام متنی توجه دارند حال آن‌که روابط ۶ تا ۹ به پیوستگی متنی می‌پردازند. ماهیت تعاملی این روابط حکایت از قابلیت متنی مجاز دارند؛ یعنی همیشه در متن تعاملی پویا بین صورت‌ها، مفاهیم و بافت برقرار است.

وجه اشتراک تمامی این بررسی‌ها، تحلیل مجاز در سطح واژه و نادیده گرفتن توان متنی این صنعت بلاغی است. چنین نگاهی نوعی تقلیل‌گرایی است که در مطالعات سنتی و حتا برخی مطالعات امروزی به مجاز مشاهده می‌شود. این تقلیل‌گرایی‌ها را می‌توان در دو دسته جای داد:

- تقلیل‌گرایی نظری: تقلیل ماهیت این صنعت بلاغی به جایگزینی صرف واژه‌ها (نوعی جایگزینی زبان‌شناختی) و عدم توجه به ابعاد شناختی و کاربردشناختی آن؛
- تقلیل‌گرایی عملی: تقلیل نقش این صنعت بلاغی به سطح جایگزینی واژگانی و نادیده گرفتن قدرت بالقوه آن در سطح متن؛

هدف ما این است تا ورای این تقلیل‌گرایی و محدودیت، نقش مجاز در خلق، سازمان‌بندی و تفسیر متن را نشان دهیم و به بررسی قابلیت متنی این صنعت بلاغی بپردازیم. برای نیل به این هدف، رویکردی نشانه‌شناختی را بر می‌گزینیم؛ بر اساس این رویکرد، مجاز صرفاً فرایند جایگزینی بین واژه‌ها و یا مفاهیم تلقی نمی‌شود، که البته در اکثر رویکردهای سنتی و امروزی چنین به حساب می‌آیند؛ بلکه این صنعت بلاغی سطح دیگری از دلالت بین 'چیز' ^۲ و 'شیء' ^۳ را در بر می‌گیرد که همانا بُعد بافتی آن است. با به‌کارگیری این رویکرد نشانه‌شناختی در قبال مجاز، الگویی متنی از آن را به کار خواهیم گرفت تا ماهیت و نقش این صنعت بلاغی را در متن بهتر نشان دهیم. در این الگوی متنی از الگوی سه‌بعدی نشانه‌شناختی مجاز بهره می‌گیریم و آن را به الگوی سه‌وجهی دیگری از متن پیوند می‌دهیم که متن را تعاملی پویا بین زبان، شناخت و بافت می‌پندارد.

^۲ thing

^۳ object

بر این اساس تعریف ما از مجاز در این پژوهش بدین صورت است: «مجاز نوعی فرایند بازنمایی است؛ در این فرایند، واژه، مفهوم یا شیء به واسطهٔ مجاورت یا سببیت نمایندهٔ واژه، مفهوم یا شیء دیگری می‌شود».

بنا به این تعریف، در پژوهش حاضر مجاز فرایندی شناختی و نشانه‌شناختی تلقی می‌شود که با بازنمایی سه‌وجهی مفهوم نشانه- یعنی بازنمون، شیء و تعبیر که از چارلز ساندرس پیرس به عاریت می‌گیریم- مطابقت دارد. و در نهایت با پذیرش این‌که مجاز نوعی 'نمایه' است آن را نشانه‌ای نمایه‌ای به حساب می‌آوریم: مجاز 'دالی' است به شکل واژه‌ها یا عبارات و 'مدلولی' است به شکل شیء‌ای واقعی در جهان یا مفهومی شناختی در ذهن انسان؛ و بر این اساس است که روابط نه‌گانهٔ رادن و کوچسس رقم می‌خورد.

۱-۲ پرسش‌های پژوهش

با توجه به موارد پیش‌گفته می‌توان پرسش‌های زیر را مطرح کرد:

- مجاز چگونه و از طریق چه روابطی به متن انسجام می‌بخشد؟ به عبارت دیگر، نقش مجاز در انسجام متنی چیست؟
- چگونه متن از منظر مجاز یک کل پیوسته و معنامند را تشکیل می‌دهد؟ به عبارت دیگر، نقش مجاز در پیوستگی متن چیست؟

۱-۳ فرضیه‌های پژوهش

برای پرسش اول می‌توان پاسخ یا فرضیهٔ زیر را مطرح کرد:

- اولاً مجاز تجلی ابعاد همنشینی و ترکیبی دلالت است و درثانی اساساً مجاز، ارجاعی یا مبتنی بر ارجاع است و ثالثاً مجاز مبتنی بر روابط علیت و مجاورت است. بنابراین همین بنیان ارجاعی به مجاز امکان می‌هد دلیلی برای طیف وسیعی از روابط معنایی ارائه دهد؛ و از آنجا که پیوندهای متنی اساساً مبتنی بر این روابط بنیادین‌اند بنابراین می‌توانند رویکردی فراگیر برای بحث انسجام متنی ارائه دهند.

و برای پرسش دوم پاسخ زیر می‌تواند مطرح شود:

• به باور ما، مجاز با مشخص‌سازی جایگاه مرجع و نشان‌دادن رابطه آن با مرجع‌دار، می‌تواند چگونگی برقراری ارتباط از طریق چنین فرایند مجازی‌ای را نشان دهد. از طرفی، مجاز اصل بنیادین شناخت ما به حساب می‌آید پس با نشان‌دادن رابطه مجاز و شناخت می‌توان چگونگی تحقق پیوند شناختی در متن را توضیح داد. از طرف دیگر، پیوستگی متنی نوعی پیش‌بینی و حدس‌زدن رخدادهای آتی در متن است، بر این اساس مجاز به‌مثابه اصلی در خصوص علیت و مجاورت و تداعی مفهومی، قادر است در پیش‌بینی رخدادهای آتی متن، و در نتیجه به‌هم‌پیوستگی متن، تأثرگذار باشد.

۱-۴ ضرورت انجام پژوهش

برای نشان‌دادن اهمیت پژوهش در این زمینه، ابتدا به رابطه بین زبان بلاغی و زبان‌شناسی متن می‌پردازیم و سپس با ارائه دو مثال، ارتباط مجاز با پیوستگی و انسجام متنی را نشان می‌دهیم و نقش مجاز در تحلیل متن را و می‌کاویم.

۱-۴-۱ زبان بلاغی و زبان‌شناسی متن

در زبان‌شناسی متن معمولاً بین زبان بلاغی و زبان تحت‌اللفظی تمایز قائل می‌شوند. بدین دلیل که زبان‌شناسی متن از زمان پیدایش‌اش در سال‌های ۱۹۶۰ شمار زیادی از نگرش‌های رشته‌های مختلف را با هم تلفیق کرده است- از جمله روان‌شناسی شناختی و جامعه‌شناسی، نظریه‌های فلسفی و انسان‌شناسی؛ همین‌ها ماهیت این رشته را میان‌رشته‌ای و نشانه‌شناختی ساخته‌است. بدین‌سان، مرز چندان روشنی بین زبان بلاغی و زبان تحت‌اللفظی وجود ندارد چراکه ارتباط انسانی تا حد زیادی تقریبی‌اند و مفاهیم زبان‌شناختی هم دارای مرزهای قطعی‌ای نیستند (گاتلی، ۱۹۹۷: ۱۴).

روش‌های متنی هم بدین واسطه واکنشی به این غیرقطعی بودن مفاهیم زبان‌شناختی و ماهیت تقریبی ارتباط‌اند. بنابراین مشکل بتوان گفت که یک متن دقیقاً و کاملاً بازتاب وضعیت جهان واقع یا بازنمایی مفهومی آن است. میزان قابل‌توجهی تعامل و مرادده بین جهان متن، جهان مفاهیم و جهان اشیاء وجود دارد.

تعامل بین این سه جهان فرصت خوبی برای بازنمایی فراهم می‌آورد و فرایند خلق، سازمان‌بندی و تفسیر متن را باز می‌گذارد. این یعنی این که ما زبان بلاغی را در تقریباً تمام انواع گونه‌های زبان و نه فقط زبان ادبی به کار می‌گیریم. به مثال‌های زیر دقت کنید:

(۱) می‌تونم تو رو را بشنوم.

(۲) علی به خرید رفت.

(۳) حسن به من خورد.

(۴) محمد پرتقال دوست دارد.

هرچند این مثال‌ها پاره‌گفتارهایی بسیار شبیه به زبان روزمره هستند اما تفسیر آن‌ها مستلزم قدری کمک‌گرفتن از فرایند شناختی است که نوعی درک بلاغی محسوب می‌شود. در مثال اول این «صدا» است که می‌شنویم و نه خود فرد، بنابراین خود فرد جایگزین صدای آن فرد شده و به نوعی نماینده آن است. مثال دوم صورت دیگری از درک بلاغی را نشان می‌دهد. می‌دانیم که عمل یا کنش «خریدکردن» زیرکنش‌های زیاد دیگری را هم شامل می‌شود. اگرچه در متن ذکری از این زیرکنش‌ها نرفته‌است اما در درک آن‌ها با مشکلی مواجه نمی‌شویم چراکه این کنش در زندگی ما صورت **الگو** به خود گرفته‌است؛ بنابراین کل یک کنش نماینده بخش‌های مختلف آن شده‌است و ما هم با فعال‌سازی این **دانش الگوشده** از آن برای درک معنای متن استفاده می‌کنیم. مثال‌های دیگر هم تفسیری بلاغی / مجازی دارند- حسن مسلماً به **بخشی از بدن** من برخورد می‌کند نه کل من؛ و محمد هم **خوردن پرتقال** را دوست دارد. با درک این روابط بلاغی است که کل معنای متن را می‌فهمیم. به‌رغم وجود این موارد در زبان روزمره، همیشه از این حقیقت غافل‌ایم که این‌ها نمونه‌هایی از زبان بلاغی هستند و به راحتی آن‌ها را می‌فهمیم. چنین فرایندی نشان از ساختاربندی مغز ما دارد که دانشی الگوشده از دنیای واقع را در خود ذخیره می‌کند و از آن‌ها برای درک و فهم طیفی از امور مشابه استفاده می‌کند.

اینک به مثالی دیگر اشاره می‌کنیم که به نقش مجاز در بعد دیگری از متن ارتباط می‌یابد. فهم این مثال به فعال‌سازی بخشی از دانش ما بستگی دارد که در متن ذکر نشده‌است. به عبارتی، تفسیر این متن فراتر از این عبارات تحت‌اللفظی، به ابعاد بلاغی متن بسط می‌یابد. اما این امر چگونه ممکن می‌شود؟

(۵) مریم به آشپزخانه رفت. یخچال را خالی یافت. فریزر را باز کرد و بستنی برداشت.

تفسیر این متن چندان مشکل نیست زیرا متن 'طرح‌واره'^۵ آشپزخانه را در ذهن ما فعال می‌سازد و این همان چیزی است که فهم متن را برای ما ممکن و ساده می‌کند. متن از 'چارچوب' عادی شده‌ای بهره می‌برد که به ما کمک می‌کند تا بر اساس آن بقیه متن را پیش‌بینی کنیم زیرا می‌دانیم بعد از ورود به آشپزخانه چه کاری انجام خواهد شد. به علاوه پیروی متن از الگوی عام و همگانی علی، تفسیر آن را ممکن می‌سازد. می‌دانیم که وارد آشپزخانه می‌شویم تا چیزی بخوریم. با توجه به این هدف، می‌توانیم بازکردن یخچال و فریزر را تفسیر کنیم. در واقع می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که اگر مریم بستنی را در فریزر نمی‌یافت، متن می‌توانست در جستجوی چیز دیگری ادامه یابد تا این که یافتن چیزی برای خوردن محقق شود. نهایتاً می‌توان نتیجه گرفت که مریم بستنی را خورد هرچند اصلاً در متن ذکری از آن نرفته است؛ چراکه بر اساس دانش موقعیت‌های مشابهی که در ذهن ما نقش بسته می‌توانیم حدس بزنیم کسی که فریزر را باز می‌کند و مقداری بستنی - یا خوردنی دیگری - بر می‌دارد، آن را می‌خورد.

با این‌گونه پیش‌بینی رخدادها، حدس‌زدن آن‌ها و ارائه اطلاعاتی که ذکری از آن‌ها در متن نرفته در واقع می‌خواهیم پیوندی بین زبان بلاغی و زبان‌شناسی متن برقرار سازیم. این نگرشی است که در قبال استدلال مجازی در متن مطرح می‌کنیم. نتیجه این که رویکردی متنی، این صنعت بلاغی را بخشی بنیادین از ساختار شناختی ما می‌داند که به پیوستگی و انسجام واقعیت کمک می‌کند. در این رویکرد، صناعات بلاغی نه تنها همچون شیوه‌ای در انتقال معنا در سطح واژگانی به حساب می‌آیند بلکه در سطح گسترده‌تر ارتباط متنی هم مورد توجه قرار می‌گیرند.

گاهی کل یک متن صنعتی بلاغی مثل کنایه، تمثیل یا استعاره را نشان می‌دهد. بوف کور از صادق هدایت نمونه خوبی از این متن‌ها است که کل متن در خدمت به تصویر کشیدن مفهوم عشق، مرگ و پوچی است. قلعه حیوانات اثر جورج اورول هم بدین صورت است که کل رمان نوعی تمثیل محسوب می‌شود که به انقلاب کمونیستی روسیه نظر دارد. رویکرد رومن یا کوبسن به مجاز همچون مشخصه ادبیات رئالیستی تلاشی دیگر در راستای بررسی صنعت بلاغی مجاز در الگوهای متنی است. اما الگوی متنی مورد نظر ما قدری از این فراتر می‌رود تا چگونگی کارکرد مجاز در خلق، سازمان‌بندی و تفسیر متن را قدری کامل‌تر و مفصل‌تر نشان دهد.

^۵ schemata

^۶ script

۱-۵ چارچوب نظری پژوهش

در نگاه ما مجاز واجد ویژگی متنی است که قدرت دلالت و بازنمایی در حوزه‌های زبان، واقعیت و ذهن را دارد و به تجربه و ارتباطات ما پیوستگی می‌دهد. این سه حوزه همان حوزه‌های زبان‌شناسی، شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی است. بین این حوزه‌ها نوعی رابطه دلالت و نمایندگی وجود دارد که چیزی نماینده چیز دیگری می‌شود یا بر آن دلالت می‌کند. از این رو، یکی از رویکردهای موردنظر ما در پژوهش حاضر، رویکرد نشانه‌شناختی است که مجاز را نشانه‌ای نمایه‌ای می‌داند که از رهگذر آن، واژه، مفهوم یا یک شیء (دال) نماینده/جایگزینِ واژه مفهوم یا شیء دیگری (مدلول) می‌شود؛ رویکرد نشانه‌شناسی موردنظر ما، نگاه پیرس به نشانه است که آن را سه وجهی می‌داند؛ ما هم مجاز را نشانه‌ای با سه وجه متناظر با وجوه پیرس می‌دانیم.

از سوی دیگر، با تلقی مجاز به عنوان پدیده‌ای مربوط به شناخت انسان، نگاهی شناختی به این پدیده داریم. و در نهایت، مجاز که صنعتی بلاغی است در خدمت خلق، سازمان‌بندی و درک متن است. برای این که بتوانیم این وجه از مجاز را هم نشان دهیم، رویکرد انسجام‌هلیدی و حسن (۱۹۷۶) و طرح‌واره‌شانک و آبلستون (۱۹۷۷) را برگزیدیم و نقش مجاز در آن‌ها را نشان دادیم. این رویکرد تلفیقی در خدمت هدف غایی پژوهش حاضر خواهد بود که همانا نقش مجاز در تسهیل فرایند ادراک متن و یکپارچه‌سازی فرایند تحلیل متن است.

۱-۶ اهداف پژوهش

چنان‌که گفتیم، نگاه سنتی به مجاز توان متنی آن را نادیده گرفته و این صنعت بلاغی را به جای‌گزینی صرف واژه‌ها تقلیل می‌دهد. از این رو به باور ما، قابلیت مجاز دست‌کم گرفته شده‌است، بنابراین می‌کوشم تا در پژوهش ظرفیت نهفته در مجاز را در قالب اهداف زیر نشان دهیم:

- مجاز فرایندی است شناختی، نه صرفاً بلاغی و مختص بافت ادبی، که از رهگذر آن درک متن تسهیل می‌شود.
- مجاز مبتنی بر ارجاع و روابط ارجاعی است و با توجه به این رابطه، روابط معنایی در متن رقم می‌خورد و تفسیر می‌شود.

- مجاز واجد ویژگی نشانه‌شناختی است که طی آن واژه، مفهوم یا یک شیء به موجب روابط مجازی جایگزین/ نماینده واژه، مفهوم یا شیء دیگری می‌شود. ما هم می‌کوشیم تا با اتخاذ چنین نگرشی، به رویکردی فراگیر در قبال مجاز برسیم.
- در رأس تمام روابط مجازی، رابطه *بازنمایی* قرار دارد و این رابطه، به باور ما، شالوده فرایند نشانه‌شناختی مجازی را تشکیل می‌دهد. بر این اساس رابطه جایگزینی، خود، نوعی رابطه بازنمایی محسوب می‌شود. بنابراین رابطه بازنمودی مجاز سه قلمرو هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و زبان‌شناسی دلالت مجازی را در بر می‌گیرد. ما هم تلاش داریم تا این خصوصیت مجاز را نشان دهیم.
- با توجه به این ویژگی‌ها، مجاز را پدیده‌ای فراتر از سطح واژه می‌دانیم و حضور آن را در خلق، سازمان‌بندی و تفسیر متن نشان می‌دهیم.

۱-۷ روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی و با تکیه بر داده‌های واقعی زبان فارسی انجام می‌شود. بر این اساس ابتدا با تلقی مجاز به عنوان مفهومی شناختی و نه پدیده‌ای صرفاً زبانی، نظرگاهی شناختی به این مفهوم بلاغی بر می‌گزینیم. سپس با تلفیق رویکردی نشانه‌شناختی و شناختی، و با به کارگیری رویکرد انسجام و پیوستگی مطرح شده توسط هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، به توصیف و سپس تحلیل نقشی که مجاز می‌تواند در این رویکرد ایفا کند می‌پردازیم. داده‌های تحلیل شده، از داستان‌ها و رمان فارسی و روزنامه است. گاهی در ابتدای هر تحلیل، چند مثال ساختگی ارائه می‌شود تا روش و نوع تحلیل واضح‌تر بیان شود و در ادامه داده‌های واقعی زبان به دست داده می‌شود تا نمود عینی و عملی کارکرد مجاز را در متن‌های فارسی ببینیم.

به باور ما، مجاز نقشی متنی هم دارد که می‌تواند با افزودن بُعد معنایی به تکمیل رویکرد صورتی-نقشی هلیدی و حسن بینجامد. داده‌های واقعی خود را از میان پیکره زبانی-متن‌هایی از چند داستان فارسی و روزنامه-انتخاب کرده‌ایم و با نشان دادن ویژگی‌های انسجامی رویکرد هلیدی و حسن، نقش مجاز و ابعاد مختلف آن را در راستای تکمیل آن بررسی می‌کنیم.

۱-۸ برخی مفاهیم پژوهش

• مجاز

برای معرفی این مفهوم به سراغ کتاب‌ها و منابع بسیاری رفتیم؛ تمام این منابع دارای مشترکات زیاد و البته تفاوت‌هایی اما اندک بودند و در نهایت به نظرم آن آمد که شیواترین شکل آن را می‌توان در نوشتار استاد کزازی در کتاب بیان ایشان (۱۳۸۵: ۱۴۰) مشاهده کرد. بر همین اساس برای معرفی این صنعت بلاغی کلام ایشان را به اختصار می‌آوریم.

”مجاز شیوه‌ای است دیگر در بازنمود اندیشه شاعرانه؛ ترفند نغز دیگری است که سخن‌ور به آهنگ فریفتن و در دام افکندن سخن‌دوست، در ادب، به کار می‌گیرد. مجاز . . . آن است که سخن‌ور واژه را در معنایی به کار بگیرد که برای آن برنهاده نشده باشد. معنای نهادین و قاموسی واژه، معنای راستین آن است؛ و معنایی که سخن‌ور در سروده خویش از آن خواسته است، معنای هنری آن. می‌دانیم که کارآیی واژگان و گستره معنایی‌شان مرزی دارد. سخن‌ور همواره نمی‌تواند اندیشه‌های باریک و سروده‌های شگرف خویش را، به یاری واژگان، در قلمرو زبان که بُرد معنایی‌شان اندک است، بازگوید و بازنماید. از دیگر سوی، همواره نمی‌توان واژگانی نو را برای بازنمود اندیشه‌های نو ساخت و به کار گرفت. به ناچار، سخن‌ور می‌کوشد تا از واژگان زبان بهره‌ای دیگر ببرد؛ و آن‌ها را در کاربردی نو در قلمرو ادب به کار بگیرد. در پی چنین خواستی زیباشناختی است مجاز در ادب، چونان ترفندی شاعرانه، کاربرد می‌یابد. سخن‌ور برای بازنمود اندیشه‌ای نو، معنای راستین و شناخته واژه را در زبان فرو می‌نهد؛ تا آن را در معنایی دیگر، معنایی پندارین و هنری، در قلمرو ادب، به کار ببرد.

ناگفته پیداست که می‌باید در میان دو معنای واژه پیوندی نهفته باشد؛ وگرنه مجاز ارزش زیباشناختی نخواهد داشت؛ و این رفتار شاعرانه سنجدیده و درست و روا نخواهد بود. معنای هنری واژه را، پیوندی سنجدیده و پذیرفتنی، می‌باید به معنای قاموسی آن پیوندد. این گونه پیوستگی در میانه دو معنای واژه را پیوند (علاقه) می‌نامیم. پیوند گونه‌هایی چند می‌تواند داشت؛ بر بنیاد گونه‌های پیوند، گونه‌های مجاز پدید می‌آیند. . . استعاره گونه‌ای است از مجاز که پیوند در آن همانندی است. از این روی، برای جداکردن و بازشناختن دیگر گونه‌های مجاز از استعاره، آن را مجاز مرسل خوانده‌اند؛ زیرا چون استعاره، پیوند در مجاز تنها بازبسته به همانندی نیست؛ و از گونه‌های دیگر می‌تواند بود. از دیگر سوی، ذهن نمی‌تواند از معنای راستین واژه که معنای قاموسی و شناخته آن است به معنای نوآیین و هنری آن راه برَد، مگر آن‌که نشانه‌ای در سخن نهاده شده باشد. این نشانه را که در مجاز از آن گریزی نیست، نشانه واگردان (قرینه صارفه) می‌نامیم. زیرا این نشانه ذهن را از معنای راستین واژه که خواست سخن‌ور نیست و می‌گرداند؛ و به معنای هنری آن که خواست سخن‌ور است، می‌کشاند و می‌پیوندد. نشانه واگردان دو گونه می‌تواند داشت: (۱)

نشانه بیرونی یا واژگانی (قرینه لفظیه): این نشانه واگردان واژه‌ای یا واژگانی است که آشکارا در سخن آورده می‌شود. (۲) نشانه درونی یا معنایی (قرینه معنویه): این نشانه واگردان واژه واژگانی نیست که آشکارا در سخن آورده شده‌باشد؛ از سرشت و هنجار سخن در می‌یابیم که واژه در معنایی جز معنای نهادین و قاموسی‌اش به کار برده شده‌است.

(۶) برآشفت ایران و برخاست گرد همی هرکسی کرد ساز نبرد.

ایران در این بیت، به مجازی مرسل، در معنای ایرانیان به کار برده شده‌است. پیوند در میانه معنای راستین ایران که نام سرزمین است با معنای هنری آن، ایرانیان آن است که ایرانیان در ایران می‌زیند. «بر آشفتن» نیز نشانه واگردان است که ذهن را از ایران می‌گسلد؛ و به ایرانیان می‌پیوندد؛ زیرا آن‌که می‌تواند بر آشفته ایرانی است نه ایران. نشانه واگردان در این بیت «نشانه‌ای برونی» است؛ «برآشفت» واژه‌ای است که آشکارا در سخن آورده شده‌است.

گونه‌های مجاز:

بر بنیاد پیوندها

مجاز به پیوند جزء به کل؛ به پیوند کل و جزء (کلیت)؛ به پیوند جای و جایگیر (محل و حال = محلیت)؛ به جایگیر و جای (حال و محل = حالیت)؛ و . . .

از دید بستر هنر

الف) مجاز ساده (مفرد): آن است که بستر مجاز واژه باشد؛ به سخنی دیگر، واژه‌ای در معنایی هنری به کار برده شده‌باشد.

ب) مجاز آمیغی (مركب): آن است که بستر مجاز واژه نباشد، جمله باشد. اگر جمله‌ای یکسره در معنایی هنری به کار گرفته شده‌باشد، مجازی آمیغی در آن می‌توان یافت. [مانند مثال زیر که منظور از کل مصرع اول شادمانی از آمدن بهار است].

(۷) شکفته شد گل حمراء و گشت بلبل مست صلاى سرخوشى، اى صوفیان باده‌پرست!

• زبان‌شناسی شناختی

مکتبی در زبان‌شناسی و علوم شناختی که از اوایل سال‌های ۱۹۸۰ پدید آمد. تأکید این مکتب روی نقش معنا، پردازش‌های مفهومی و تجربه‌های بدنی/ فیزیکی در مطالعه زبان و ذهن و شیوه تعامل آن‌ها با هم است. زبان‌شناسی شناختی رویکردی است به مطالعه زبان و ذهن نه یک چارچوب نظری مشخص. این رویکرد با دو اصل فراگیر تأثیرگذار می‌شود: اصل تعمیم و اصل شناختی. دو زیرشاخه زبان‌شناسی شناختی عبارت‌اند از معناشناسی شناختی و رویکردهای شناختی به دستور. هرچند ظهور زبان‌شناسی شناختی در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ به عنوان جنبش عقلانی شروع شد اما ریشه‌های‌اش به کارهای سال‌های ۱۹۷۰، به ویژه در ایالات متحده، در واکنش به 'زبان‌شناسی صورت‌گرا'^۷ بر می‌گردد. اولین پیش‌گامان سال‌های ۱۹۷۰ که طرح این رویکرد جدید را بنیان نهادند عبارت‌اند از: گیلز فوکونیه^۸، چارلز فیلمور^۹، جرج لیکاف^۱، رونالد لانگاکر^۱ و لئونارد تالمی^۲ (ایوانز، ۲۰۰۷: ۲۲).

در دستور شناختی، زبان نظامی ذهنی و شناختی محسوب می‌شود و بنابراین مسأله‌ی استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست و درک جامع نظام زبان بدون درک و شناخت کامل نظام شناختی میسر نمی‌شود. همچنین استقلال حوزه‌های زبان نیز مردود است و منظور از معناشناسی نیز معنای تحت‌اللفظی یا زبان‌شناختی که اصطلاحاً به معنی فرهنگ‌وار معروف است و نیز قائل بودن به مشخصه‌های معنایی نیست بلکه معنای تحت‌اللفظی و غیرتحت‌اللفظی، مجازی، استعاری و متکی بر بافت که اصطلاحاً معنی دایره‌المعارف‌وار نامیده می‌شود مورد نظر است. به عبارتی دیگر، در اینجا تفکیک و تمایزی بین معناشناسی و کاربردشناسی زبان مطرح نیست. در این دستور، واج‌شناسی، تکواژشناسی و نحو حوزه‌های مستقل و خودمختار نیستند بلکه هر سه واحدها و عناصری نمادین هستند که پیوستاری را تشکیل می‌دهند. وظیفه این واحدها و عناصر نمادین، نمادسازی معانی و مفاهیم است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۶۶).

• معناشناسی شناختی

حوزه‌ای که تحت عنوان معناشناسی شناختی شناخته می‌شود به مطالعه رابطه بین تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی زبانی می‌پردازد. در اصطلاح تخصصی، محققانی که در حوزه‌ی معناشناسی شناختی کار

⁷ - formal linguistics

⁸ - Gilles Fauconnier

⁹ - Charles Fillmore

¹ - George Lakoff

¹ - Ronald Langacker

¹ - Leonard Talmy

می‌کنند به بررسی ساختار مفهومی (بازنمایی دانش) و مفهوم‌سازی (ساختمان معنا) می‌پردازند. معناشناسی شناختی زبان را همچون لنزی می‌داند که از منظر آن می‌توان به بررسی این پدیده‌های شناختی پرداخت. در نتیجه، پژوهش‌های معناشناسی شناختی به الگوسازی از ذهن انسان نظر دارند.

معناشناسی شناختی، همانند دیگر فعالیت‌های پرشمار حوزه زبان‌شناسی شناختی، بازنماینده یک رویکرد است تا یک نظریه‌ی مشخص. چهار اصل معناشناسی شناختی که این رویکرد را بهتر معرفی می‌کنند عبارت‌اند از: (۱) ساختار مفهومی حالتی 'بدن‌مند' دارد؛^۳ (۲) ساختار معنایی، به صورت ساختار مفهومی است؛ (۳) مراد از معنا، معنای دایره‌المعارفی است؛ (۴) ساخت معنایی به صورت مفهوم‌سازی شده است (اوانز، ۲۰۰۶: ۱۵۳). برخی نظریه‌ها در معناشناسی شناختی عبارت‌اند از: 'نظریه آمیختگی'؛^۴ 'نظریه استعاره‌های مفهومی'؛^۵ 'معناشناسی قالبی'؛^۶ 'نظریه فضاهای ذهنی'؛^۷ 'نظریه مفهوم واژگانی و الگوی شناختی'؛^۸ 'چندمعنایی اصولی'؛^۹ و رویکردهایی به معناشناسی زبانی نظیر 'معناشناسی واژگانی شناختی'؛^{۱۰} و 'معناشناسی دایره‌المعارفی'؛^{۱۱} (اوانز، ۲۰۰۷: ۷-۲۶).

• زبان‌شناسی متن

'زبان‌شناسی متن'؛^{۱۲} که تحلیل گفتمان هم نامیده می‌شود، به تحلیل متن فراتر از سطح جمله، معمولاً و نه الزاماً در بافت موقعیتی‌شان، اشاره دارد. هدف زبان‌شناسی متن تأکید بر الگوهای چگونگی جریان اطلاع درون جمله و میان جمله‌ها است که با بررسی ابعادی از متن مثل پیوستگی، انسجام، توزیع مبتدا و خبر و دیگر ساختارهای گفتمان محقق می‌شود. نحو با ساختار جمله و زبان‌شناسی متن با ساختار متن در ارتباط است (رابرتز، ۲۰۰۹: ۵۱).

^۱ - embodied	3
^۱ - Blending Theory	4
^۱ - Conceptual Metaphor Theory	5
^۱ - Frame Semantics	6
^۱ - Mental Spaces Theory	7

۱۶- این نظریه نام‌اش را از این دو ساخت می‌گیرد: LCCM Theory: lexical concept and cognitive model

^{۱۳} Principled Polysemy

^{۱۴} cognitive lexical semantics

^{۱۵} encyclopaedic semantics

^{۱۶} text linguistics

همان‌طور که گفتمان معانی متعددی دارد، برداشت‌های متفاوتی هم از تحلیل گفتمان وجود دارد که طی زمان تغییر کرده‌اند. براون و یول (۱۹۸۳: ix) تحلیل گفتمان را «چگونگی استفاده‌ی انسان‌ها از زبان در امر ارتباط» می‌داند. استابز (۱۹۸۳: ۱) تحلیل گفتمان را «مطالعه‌ی سازمان‌بندی زبان فراتر از جمله یا بند؛ و بنابراین مطالعه‌ی واحدهای بزرگ زبانی مثل مکالمه و متون نوشتاری» تعریف می‌کند. و بعدها آن را «مطالعه‌ی رخداد طبیعی زبان» هم توصیف می‌کند (همان: ۹) و اشاره می‌کند که نویسندگانهایی مثل ون دایک از اصطلاح زبان‌شناسی متن هم استفاده می‌کنند (زبان‌شناسی متن، در برابر تحلیل گفتمان، به سنت خاص اروپایی اشاره دارد). تأکید برخی تحلیل‌گران گفتمان بر این است که چگونه ساختار و معنا بر متن دلالت دارند اما دیگرانی هم هستند که، به‌ویژه از اوایل سال‌های ۱۹۹۰، تحلیل گفتمان را بیشتر به صورت انتقادی و در بررسی موضوعاتی مثل قدرت، نابرابری و ایدئولوژی به کار برده‌اند. به‌رغم اینکه روش‌های تحلیل‌گران، نکات محوری و اهداف آن‌ها تغییر کرده است، اما تمام صورت‌های تحلیل گفتمان بر اهمیت مطالعه‌ی رخدادهای طبیعی متون تأکید داشته‌اند. بور (۱۹۹۵: ۱۶۳) بر این است که این اصطلاح «چتری است که انواع گسترده‌ای از فعالیت‌های پژوهشی عملی را با اهداف و پیشینه‌ی نظری کاملاً متفاوت پوشش می‌دهد. تمامی این‌ها زبان را در کانون توجه خود قرار می‌دهند.» وی همچنین اشاره می‌کند که تحلیل مکالمه صورتی از تحلیل گفتمان است و می‌توان روان‌شناسی گفتمانی، زبان‌شناسی اجتماعی تعاملی و تمام گرایش‌های تحلیل گفتمان انتقادی را هم صورت‌هایی از تحلیل گفتمان قلمداد کرد.

در سال‌های اخیر تحلیل گفتمان بیشتر به صورتی از تحلیل کیفی تبدیل شده که متضمن «خوانش دقیق» متون است؛ اما در در عین حال، تحلیل گفتمان به استفاده از روش‌های کمی یا پیکره‌بنیاد در سطح وسیعی از داده‌ها مبادرت ورزیده است. بور (۱۶۱-۱۶۰) با تأکید بیشتر بر صورت «انتقادی» تحلیل گفتمان، که در پژوهش‌های اجتماعی و روان‌شناختی به کار می‌رود، اشاره می‌کند که اصل محوری تحلیل گفتمان، تلقی پژوهش به منزله‌ی تولید مشترک بین محققان و آنانی است که مورد پژوهش قرار می‌گیرند؛ البته همیشه به این نکته توجه دارند که واقعیت بیرون از ذهن امری ناممکن است.

• نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی مطالعه‌ی علمی ویژگی‌های نظام دلالت، خواه ساختگی و خواه طبیعی، است. نشانه‌شناسی، در قدیمی‌ترین مفهوم‌اش، به مطالعات حوزه‌ی فلسفه‌ی نشانه و نظام‌های نمادین بر می‌گردد. در رویکرد زبان‌شناختی، مشخصه‌های فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نظام‌های ارتباط انسانی با هم مطالعه

می‌شوند. فیلسوفانی همچون چارلز پیرس (۱۹۱۴-۱۸۳۴)، چارلز موریس (۱۹۷۹-۱۹۰۱) و رادولف کارناب (۱۹۸۱-۱۹۷۹) این حوزه را به سه حوزه قابل تقسیم می‌دانستند: معناشناسی، مطالعه روابط بین عبارات زبانی و چیزهایی در جهان که این عبارات به آن‌ها اشاره دارند یا آن‌ها را توصیف می‌کنند؛^{۳۳} 'نحوشناسی'؛ مطالعه رابطه این عبارات با یکدیگر؛ و کاربردشناسی، مطالعه وابستگی معنای این عبارات به کاربران آن عبارات است (از جمله به موقعیت اجتماعی‌ای که این عبارات در آن به کار می‌روند). در نیمه دوم قرن بیستم، اصطلاح نشانه‌شناسی برای تحلیل ارتباط انسانی الگوشده، در تمام حالات حسی‌اش از جمله شنوایی، بینایی، چشایی، بساوایی و بویایی، به کار گرفته شد (کریستال، ۲۰۰۸: ۴۳۱).

از طرفی، نشانه‌شناسی نظریه‌ای است در باب دلالت؛ یعنی در خصوص تولید و خلق معنا. نشانه‌شناسی از یک سو، به مطالعه نظام‌های نشانه و سازمان‌بندی آن‌ها (رمزگان‌های ترافیکی، زبان اشاره) می‌پردازد و از طرف دیگر به چگونگی تولید معنا توجه دارد. به عبارت دیگر، نشانه‌شناسان علاقمندند بدانند که چه چیزی باعث معناداری یک پاره‌گفتار می‌شود یا این پاره‌گفتار به چه چیزی دلالت می‌کند. نظریه نشانه‌شناسی بر این باور استوار است که معنا ذاتی چیزها نیست، یعنی آن‌ها به خودی خود بر چیزی دلالت نمی‌کنند، بلکه معنا توسط ناظری توانا- یا فاعل- ساخته می‌شود که قادر است «صورتی» را به «چیزی/معنایی» بدهد (مارتین و رینگهام: ۲۰۰۰: ۱۱۷).

هدف اولیه نشانه‌شناسی هم شناخت توانایی انواع و گونه‌ها [ی موجودات] در تولید و درک نشانه‌ها و هم، در مورد نوع بشر، شناخت عمل تولید دانشی است که این قابلیت امکان تحقق آن را برای انسان فراهم می‌آورد. مورد اول، 'نشانه‌شناسی'^{۳۴} است حال آن‌که عمل دوم، بازنمایی نامیده می‌شود. بازنمایی، استفاده سنجیده از نشانه‌ها برای کندوکاو، طبقه‌بندی و سپس شناخت جهان است. نشانه‌شناسی، نوعی توانایی زیستی است که مبنای تولید و درک نشانه‌ها به حساب می‌آید؛ نشانه‌هایی از قبیل علامت‌های فیزیولوژیکی ساده تا نشانه‌هایی که نمادگرایی پیچیده سطح بالایی را نشان می‌دهند. حیات عقلانی و اجتماعی بشر، بر پایه تولید، کاربرد و مبادله نشانه‌ها و بازنمایی‌ها است. زمانی که ژست می‌گیریم، صحبت می‌کنیم، می‌نویسیم، می‌خوانیم، برنامه تلویزیونی تماشا می‌کنیم، به موسیقی گوش می‌دهیم، به تصویری نگاه می‌کنیم و اعمالی از این دست را انجام می‌دهیم در واقع درگیر رفتاری بازنمودی هستیم که بر مبنای نشانه شکل گرفته است. بازنمایی نیز همراه با توانایی غلبه بر جنبه‌های مهم دانش هستی، رفتار هدفمند، برنامه‌ریزی، اجتماعی‌شدن و ارتباط، به

^{۳۳}syntactics

^{۳۴}semiosis

بشر اعطا شده است. به هر روی، از آنجا که اعمال بازنمودی از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است، بنابراین نشانه‌هایی که افراد، روزانه به کار می‌برند نوعی الگوی میانجی را در جهان‌بینی آن‌ها شکل می‌دهد (سیبیاک، ۱۳۹۱: ۵-۳۴).

• انسجام

اصطلاحی که از جانب برخی زبان‌شناسان برای اشاره به ویژگی واحدی بزرگ‌تر از تکواژ به کار می‌رود تا در یک ساخت (مثل حرف تعریف + اسم) آن‌ها را به هم پیوند دهد. در این نوع کاربرد، هر گروهی از واژه‌ها که نقش سازه‌ی واحد بزرگ‌تری را ایفا می‌کنند از نظر درونی منسجم هستند. در رویکرد هلیدی‌ای به تحلیل دستوری، انسجام مفهوم مهمی است و به ویژگی‌های ساختارهای روساختی یک پاره‌گفتار یا متن اشاره دارد که بخش‌های متفاوت جمله یا واحد بزرگ‌تر گفتمان را به هم پیوند می‌دهد، مثل نقش ارجاع متقابل ضمیرها، حرف تعریف، و برخی انواع قید (کریستال: ۲۰۰۸: ۸۵).

در رویکرد هلیدی، انسجام ابزار واژی-دستوری متن است که روابط درون متن را بدون ایجاد ساختاری دستوری نشان می‌دهد. این ابزارهای انسجامی عبارت‌اند از: ارجاع، جانشینی / حذف، حرف ربط و انسجام واژگانی. اصطلاح انسجام در خارج از مطالعات دستوری هم به کار می‌رود؛ که برای اشاره مستقیم به کارهای نظام‌مندی است که روی انسجام انجام می‌شود (علی‌الخصوص هلیدی و حسن، ۱۹۷۶)، و گاهی قدری با قید و بند کمتر برای اشاره به متنیت متن استفاده می‌شود (متیسن، کازوهیرو ترویو و لام، ۲۰۱۰: ۲۵). (۷۴)

• پیوستگی

پیوستگی (در برابر انسجام که با دستور در ارتباط است) به شیوه‌ای اشاره دارد که از رهگذر آن متن به لحاظ معنایی معنادار به حساب می‌آید. دو بوگرانت و درس‌لر (۱۹۸۱: ۴) پیوستگی را یکی از هفت «معیار متنیت» می‌دانند که با «شیوه‌هایی مرتبط می‌شود که از رهگذر آن‌ها اجزای دنیای متنی، یعنی پیکربندی

مفاهیم و روابطی که شالودهٔ متنِ روساختی را تشکیل می‌دهد، به طور متقابل قابل فهم و مربوط است» (بیکر و ایس، ۲۰۱۱^۲: ۱۶).

از طرفی، پیوستگی یا انسجام بلاغی ارتباطی است بین اجزای متن که بر مبنای عوامل بیرون از متن حاصل می‌شود. این عوامل در همان پیش فرض، زمینهٔ قبلی، و به طور کلی در اصل همکاری قرار دارد. متنی که اطلاعات عرضه شده در آن کمتر از حد لازم یا بیشتر از آن باشد، در واقع ارتباط میان اجزای اش درست نیست. چنین متنی از پیش فرض‌ها، زمینهٔ قبلی و اصول همکاری ارتباطی تخلف کرده است. چنین متنی فاقد پیوستگی است. پیوستگی، در حقیقت، انسجام بلاغی است که بین فرستندهٔ پیام و گیرندهٔ آن برقرار می‌شود. برداشتی که نویسنده از زمینهٔ قبلی مخاطبان خود دارد او را و می‌دارد که پیش فرض‌هایی را در مورد آن مسلم بداند و همین پیش فرض‌ها عامل اصلی تعیین سازمان بلاغی متن می‌شود. اینکه چه مطلبی و چه نکاتی اصولاً باید گفته شود یا نشود، در حقیقت بیشتر امری کلامی است تا زبانی. مقدار زیادی از آن چه گفتمان را می‌سازد همین پیوند است که می‌توان آن را برقراری تعادل بهینه میان ایجاز مُخِل و اطناب مُعِل دانست. متنی که به چنین تعادلی نرسید، هرچند دارای جمله‌های دستوری باشد، متن نیست. انکوئست (۱۹۷۸: ۱۰) نقل شده در دیوید کریستال، ۱۹۸۷: ۱۱۹) برای نشان دادن این امر که هر قطعهٔ زبانی، با فرض این که از لحاظ دستوری کاملاً درست باشد، نمی‌تواند متن باشد، جمله‌های زیر را مثال می‌آورد:

«هفته هفت روز دارد. من هر روز به گربه‌ام غذا می‌دهم. گربه‌ها چهار پا دارند. گربه روی پا دری است. پا دری پنج حرف دارد.»

پیوستگی یا انسجام بلاغی پدیده‌ای فرهنگی است و در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است. متن برای مخاطب خودش نوشته می‌شود و چنانچه بر کسانی عرضه شود که مخاطب آن نباشند درک نمی‌شود (صلح جو، ۱۳۷۷: ۶-۲۵).

² - Paul Baker and Sibonile Ellecé